

**It's three letters,
But more than enough to keep me company and happy
GOD**

توی بازی زندگی، موقع یارکشی، چه خوبه آدم بگه: من و خدا، شما همه

در ده سال اخیر یکی از انسانهای برجسته ای که خداوند سر راه من قرار داد استاد غلامحسین بود. ایشان نزدیک به هشتاد سال زندگی کردند. زندگی این مرد بزرگ به یاد خدا و برای خدا سپری گشت. استاد ایمان محکمی به خدا و ائمه معصومین و جهان آخرت داشت. در انجام وظایف خود لحظه ای درنگ نمی کرد. در امور زندگی و برنامه خواب و فعالیت روزانه شان وقت شناس و دقیق بودند. ایشان همیشه شبها زودتر از دیگران می خوابیدند و سحرها که بیدار می شدند تا ظهر نمی خوابیدند و پس از صرف صبحانه آماده کار می شدند از شب نشینی های رایج پرهیز می کردند و حاضر نبودند برنامه تنظیم شده خود را به هم زنند. قناعت و ساده زیستی در زندگی ایشان یک اصل مهم به شمار می رفت. هرگز دروغی از ایشان نشنیدم و به فرزندان خود توصیه نیز می کرد هرگز دروغ نگویند و پشت سر کسی غیبت نکنند. همیشه به حرف و قول خود پایبند بود و به صداقت و درستی زبانزد. در این مدت نشنیدم که با کسی به گوشه و کنایه سخن بگوید. ایشان به خانواده بسیار اهمیت می داد. تاریخ را به خوبی می دانست و همیشه از تاریخ سرزمینش سخن می راند. همیشه یکی از توصیه های مهم ایشان رعایت حقوق همسایه بود. تاکید بسیاری بر نان حلال آوردن در زندگی داشت. کودکان را گرمای می داشت و همیشه چیزی در جیب خود داشت تا آنان را خوشحال کند. گفتار و کردار، اعم از نشست و برخاست، و سخن گفتن و خاموش بودن و در نحوه انجام عبادات و راز و نیاز با معبود یکتا حتی در سن کهولت و ناتوانی الگویی برای ما بود. ایشان برای سادات احترام زیادی قائل بود. شور و عشق استاد به سرور شهیدان غیر قابل وصف بود و همیشه بر این مصیبت بزرگ اشک می ریخت و عزاداران آقا را گرمای می داشت. این مرد بزرگ در ۱۴ مرداد ۱۳۸۸ دعوت حق را لبیک گفت.

همسر مهربان ایشان بانو حدیقه از محبان امیرمومنان علی (ع) بود و دایرة المعارف اشعار آیینی. مادری بسیار مهربان و دلسوز که هیچگاه تبسم از چهره ایشان محو نگشت حتی در سخت ترین لحظات. ایشان اشعار بسیاری در مدح علی (ع) به خاطر داشت که هر انسانی را به تعجب و ا می داشت. همیشه به شوق امیرمومنان بر آن حضرت درود می فرستادند و ذکر علی (ع) بر زبان داشتند. انسانی بی کینه که حتی بر بدخواهان خود نیز عفو و بخشش می نمود. بعد از فوت ایشان به جرات می توان گفت که احدی از وی ابراز نارضایتی ننمود و همه با این عنوان که (خدایش بیامرزاد، مادر ما نیز بود) خانواده اش را تسلا می دادند و چه جای صحبت است از کسی که خویش و بیگانه بر مادری وی مباحثات می نمایند و همین در شرح اوصاف ایشان ما را بس و زیادت و تطویل را در مورد ایشان و می نهیم. اللهم ارحمهما و احشرهما فی زمرۃ الأخیار و الأبرار. این همسر دلسوز و مهربان که نزدیک هفتاد سال زندگی مشترک در کنار استاد غلامحسین بود بیش از هجده روز دوری او را تاب نیاورد و در تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۸۸ دارفانی را وداع گفت.

روحشان شاد و راهشان پر رهرو باد. اکنون که سه سال از درگذشت این بزرگواران می گذرد هدف تدوین کتابی پیرامون ویژگی های اخلاقی و توصیف زندگی عاشقانه این دو بزرگوار بود که مقدور نگشت. از شما بزرگوارا که از این کتاب استفاده می کنید تقاضامندم به حرمت این شب های عزیز قدر برای شادی روح این دو بزرگوارصلواتی قرائت نمایید.

این روزها شکل یادگیری لغات زبان دوم کلی تغییر کرده و شیوه های جدید یادگیری الکترونیکی، فلش کارتها، ابزار ارتباطی جدید و ... روش های آماده و متنوع تری را برای یادگیری علاقمندان فراهم نموده است اما با این حال شکل سنتی آن برای بسیاری جذابیت های خاص خود را داراست. این جزوه حاوی ۵۰۰ واژه معروف کاپلان به همراه مترادف و معانی فارسی واژه ها می باشد که برای دوستداران زبان و به ویژه علاقه مندان آزمون های تافل (آیلتس و بالخصوص GRE) تهیه شده است. امیددارم اشتباهات موجود را بر حقیر بخشایید.

حسین ملاحسنی

بیست و دوم رمضان برابر با ۱۳۹۱/۵/۲۱

Honaemoalemi.blogfa.com

1- BILK - to cheat; defraud گول، کلاه سر (کسی) گذاشتن، از پرداخت (وجهی) طفره زدن، چرند

2- NOMINAL - existing in name only; negligible اسمی، صوری

3- BLIGHT - to afflict; destroy زنگ زدگی، زنگار، افت، پژمردن

4- BLITHE - joyful, cheerful, or without appropriate thought خوش قلب، خوش، ادم شوخ و مهربان، دوستانه، نرم و ملایم، شوخ، شاددل

5- NUANCE - a subtle expression of meaning or quality فرق جزئی، اختلاف مختصر، نکات دقیق و ظریف.

6- FERVID - intensely emotional; feverish سوزان، مشتاق.

7- SPECIOUS - deceptively attractive; seemingly plausible but fallacious خوش منظر و بدنهاده، دارای ظاهر زیبا و فریبنده، ظاهر را صحیح، بطور سطحی درست، ظاهر منطقی و درست ولی واقعا عکس آن

www.honaremoalemi.blogfa.com

- 8- **SOLECISM** - grammatical mistake; blunder in speech غلط دستوری، غلط اصطلاحی، بی ترتیبی
- 9- **JETTISON** - to discard; get rid of as unnecessary or encumbering به دریا ریختن کالا برای نجات کشتی، پرتاب کردن، (مجازی) از شر چیزی راحت شدن، بیرون افکندن
- 10- **LAMENT** - to express sorrow; to grieve تاسف خوردن، سوگواری، سوگواری کردن، زاری کردن، ضجه زاری کردن
- 11- **GULLIBLE** - easily deceived گول خور
- 12- **FLORID** - excessively decorated or embellished پوشیده از گل، پرگل، سلیس و شیوا، گلگون
- 13- **FANATICAL** - acting excessively enthusiastic; filled with extreme unquestioned devotion شخص متعصب، دارای روح پلید، دیوانه
- 14- **EPHEMERAL** - lasting a short time (ephemeral) (یکروزه، بیدوام، یومیه، زود گذر)
- 15- **SEDITION** - behavior that promotes rebellion or civil disorder against the state شوب، فاسد، شورش، اغتشاش، فتنه جویی
- 16- **GLIB** - fluent in an insincere manner; offhand; casual روان، سلیس، چرب زبان، زبان دار، لیز، لافید
- 17- **ABDICATE** - to give up a position, right, or power واگذار کردن، تفویض کردن، ترک گفتن، محروم کردن، کناره گیری کردن، استعفا دادن
- 18- **IRASCIBLE** - easily made angry زود خشم، آتشی مزاج، زود غضب، تند طبع، سودایی
- 19- **FLAG** - to decline in vigor, strength, or interest خسته شدن دهنده در آخر مسابقه، پرچم افراشتن، بیرق، علم، دم انبوه ویشمالوی سگ، زنبق
- 20- **FETID** - foul-smelling; putrid گندیده، بدبو، متعفن، دارای بوی زننده، گند دهان
- 21- **GLOWER** - to glare or stare angrily and intensely خیره نگاه کردن، اخم کردن، نگاه خیره، اخم، تروشروی
- 22- **MONASTIC** - extremely plain or secluded رهبانی
- 23- **PEDANT** - someone who shows off learning فضل فروش، عالم نما، کرم کتاب
- 24- **PATHOGENIC** - causing disease روانشناسی: بیماری زا
- 25- **CHAUVINIST** - someone prejudiced in favor of a group to which he/she belongs میهن پرست متعصب
- 26- **GUILE** - deceit; trickery حيله، مکر، دستان و تزویر، تلبیس، رویه صفتی، خیانت، دورویی
- 27- **SOBRIQUET** - nickname کنیه، لقب خیالی
- 28- **NASCENT** - starting to develop; coming into existence پیدایش یافته، در حال تولد
- 29- **BELFRY** - bell tower; room in which a bell is hung برج ناقوس کلیسا
- 30- **BANAL** - predictable; cliched; boring پیش پا افتاده، مبتذل، معمولی، همه جایی
- 31- **CRESCENDO** - steadily increasing in volume or force مو). قوی شدن صدا بطور تدریجی، اوج
- 32- **FRUGALITY** - tending to be thrifty or cheap صرفه جویی، کم خرجی
- 33- **CORROBORATE** - to support with evidence تایید کردن، تقویت کردن، اثبات کردن
- 34- **AUSTERE** - severe or stern in appearance; undecorated سخت، تند و تلخ، ریاضت کش، تیره رنگ
- 35- **LUMINOUS** - bright; brilliant; glowing روشن، فروزنده، درخشان، فروزان، روشنی بخش، نورانی، تابان، شب نما
- 36- **GROVEL** - to humble oneself in a demeaning way دمر خوابیدن، سینه مال رفتن، پست شدن، پست بودن، خزیدن
- 37- **SANGUINE** - ruddy; cheerfully optimistic خونی، دمو، سرخ، فرمز، برنگ خون
- 38- **STRATAGEM** - trick designed to deceive an enemy حيله جنگی، تدبیر جنگی، لشکرارایی، تمجید
- 39- **EMULATE** - to copy; to try to equal or excel هم چشمی کردن با، رقابت کردن با، برابری جستن با، پهلو زدن، تقلید کردن
- 40- **HEGEMONY** - the domination of one state or group over its allies برتری، تفوق، استیلا، تسلط، پیشوایی، اولویت
- 41- **EXPURGATE** - to censor تطهیر کردن، حذف کردن، تصفیه، اخلاقی کردن
- 42- **PARLEY** - discussion, usually b/w enemies گفتگوی دو نفری، مذاکره درباره صلح موقت، مکالمه کردن، مذاکره کردن
- 43- **FECUND** - fertile; fruitful; productive بارور، برومند، پرثمر، حاصلخیز، پراثر
- 44- **DISSEMBLE** - to present a false appearance; to disguise one's real intentions or character تدلیس کردن، پنهان کردن، وانمود کردن، پنهان کردن
- 45- **SPORTIVE** - frolicsome; playful سرگرم تفریح و ورزش، ورزشی، تفریحی
- 46- **VERDANT** - green with vegetation; inexperienced سبز رنگ، پوشیده از سبزه، بی تجربه
- 47- **INIQUITY** - sin; evil act بی انصافی، شرارت
- 48- **CONDONE** - to overlook, pardon, or disregard چشم پوشی کردن از، اغماض کردن، بخشیدن
- 49- **FALLOW** - dormant; unused زرد کمرنگ، غیره مزروع (زمین)، زمین شخم شده و نکاشته، بایر گذاشته، ایش کردن شخم کردن
- 50- **OROTUND** - pompous نیرومند، (درمورد صدا) قوی و واضح، پرصدا، بلند صدا، رسا
- 51- **DOGMATIC** - dictatorial in one's opinions جزمی، متعصب، کوتاه فکر
- 52- **TAWDRY** - gaudy, cheap, or showy زرق و برق دار، جلف، مزخرف
- 53- **SULLY** - to tarnish; taint الوده شدن، لکه دار کردن، کثافت، الودگی
- 54- **VERNAL** - related to spring; fresh بهاری، ربیعی، شبیه بهار، باطراوت چون بهار
- 55- **DROLL** - amusing in a wry, subtle way خنده آور، مضحک، مسخره امیز، لودگی کردن
- 56- **FURTIVE** - secret, stealthy دزدکی، زیر جلی، پنهان، نهانی، مخفی، رمزی
- 57- **CIRCUMSPECT** - cautious; aware of potential consequences با احتیاط، ملاحظه کار، مال اندیش، باتدبیر
- 58- **MALINGER** - to evade responsibility by pretending to be ill خود را بناخوشی زدن، تمارض کردن
- 59- **ELOQUENT** - persuasive and moving, especially in speech فصیح، شیوا، سخنور، سخن ارا
- 60- **RETICENT** - silent; reserved محتاط در سخن، کم گو
- 61- **AUDACIOUS** - fearless and daring بی پروا، بی باک، متهور، بی باکانه، بیشرم
- 62- **DIATRIBE** - an abusive, condemnatory speech سخن سخت، انتقاد تلخ، زخم زبان
- 63- **SARDONIC** - cynical; scornfully mocking طعنه امیز، کنایه امیز، وابسته به زهر خنده
- 64- **ASSUAGE** - to make something unpleasant less severe آرام کردن، تخفیف دادن

- 65- DESICCATE - to dry out thoroughly خشک کردن، در جای خشک نگهداشتن
- 66- LAMPOON - to ridicule with satire کنایه، هجو کردن
- 67- SURFEIT - excessive amount پر خوردن، زیاده روی، امتلاء
- 68- GRIEVOUS - causing grief or sorrow; serious and distressing شدید، دردناک، تالم اور، اندوه آورد
- 69- FRENETIC - frantic; frenzied اشنی، اشفته، عصبانی frenzied (=،)frantic
- 70- INGENUOUS - showing innocence or childlike simplicity صاف و ساده، بی تزویر، رک گو، (م.ر.ل.)، اصل
- 71- LAPIDARY - relating to precious stones or the art of cutting them سنگ شناس، گوهر شناس، منقوش روی سنگ، وابسته به سنگ های قیمتی (lapidarian)
- 72- ZEAL - passion; excitement وطن پرستی، جانفشانی، شوق، ذوق، حرارت، غیرت، حمیت، گرمی، خیر خواهی، غیور، متعصب
- 73- INEXORABLE - inflexible; unyielding نرم نشدنی، سخت، سنگدل، بی شفقت، تسلیم نشدنی
- 74- MISANTHROPE - a person who dislikes others مردم گریز، انسان گریز
- 75- ABYSS - an extremely deep hole بسیار عمیق، بی پایان، غوطه ورساختن، مغاک (=abyss)
- 76- PRAGMATIC - practical, as opposed to idealistic عملی، فعال، واقع بین، فلسفه واقع بینی، واقعیت گرایی، کاربرسته، عمل گرا (pragmatics)
- 77- MISSIVE - a written note or letter نامه رسمی
- 78- NETTLE - to irritate گ.ش.) انواع گزنه تیغی گزنده، بوسپله گزنه گزیده شدن، (م.ج.) ایجاد بی صبری و عصبانیت کردن، برانگیختن، رنجه داشتن
- 79- ABSTAIN - to choose not to do something (ممتنع، خودداری کردن) (از)، پرهیز کردن (از)، امتناع کردن (از)
- 80- SYCOPHANT - a self-serving flatterer; yes-man ادم چاپلوس، متملق، انگل
- 81- LACHRYMOSE - tearful اشک زاء، اشکیار، اشکی، غصه دار
- 82- PASTICHE - piece of literature or music imitating other works تقلید ادبی یا صنعتی از آثار استادان فن
- 83- FORD - to cross a body of water by wading پایاب، قسمت کم عمق رودخانه ای که جهت عبور حیوانات و انسان مناسب باشد، به آب زدن به گذار زدن
- 84- CONTRITE - deeply sorrowful or repentant for a wrong پشیمان، توبه کار، از روی توبه و پشیمانی
- 85- PULCHRITUDE - beauty زیبایی، خوش اندامی، قشنگی
- 86- ENUMERATE - to count, list, or itemize بشمار آوردن، محسوب داشتن، برشمردن، یکایک شمردن
- 87- NAIVE - lacking sophistication or experience ساده و بی تکلف، بی ریا، ساده، بی تجربه، خام (naif ساده لوحانه)
- 88- JUNCTURE - point of time, especially where two things are joined درنگ (در زبان شناسی)، الحاق، پیوستگی، مفصل، درزگاه، ربط موقع بحرانی، بحران، موقعیت ویژه بهم پیوستگی، پیوند گاه
- 89- CANARD - a lie خبر دروغ، شایعات
- 90- GREGARIOUS - outgoing; sociable گروه دوست، جمعیت دوست، گروه جو، گروهی، اجتماعی دسته ای، گله ای، (گ.ش.)، خوشه خوشه
- 91- WINSOME - charming; happily engaging با مسرت و خوشی، مناسب، خوش آیند، پیروز
- 92- VACILLATE - to physically sway or be indecisive دودل بودن، دل دل کردن، تردید داشتن، مردد بودن، نوسان کردن، جنبیدن، تلو تلو خوردن
- 93- ITINERANT - wandering from place to place; unsettled سیار، دوره گرد
- 94- SACROSANCT - extremely sacred; beyond criticism مقدس، قدوس، منزه
- 95- DIURNAL - existing during the day روزانه، مربوط به روز، جانورانی که در روز فعالیت دارند
- 96- TACITURN - silent; not talkative کم حرف، کم گفتار، کم سخن، خاموش، آرام
- 97- ENDEMIC - belonging to a particular area; inherent مختص یک دیار، بیماری همه گیر بومی، مخصوص آب و هوای یک شهر یا یک کشور
- 98- TOADY - one who flatters in the hope of gaining favors چاپلوس، متملق، کاسه لیس، مدافنه کردن
- 99- NEOLOGISM - new word or expression نو واژه، واژه جدید، لغت اختراعی، نوواژه
- 100- SUPPLANT - to replace (another) by force; to take the place of از ریشه کندن، جای چیزی را گرفتن، جایگزین شدن، جایگزین کردن
- 101- DYSPEPTIC - suffering from indigestion; gloomy and irritable دارای اختلال هاضمه، بدگوار، غمگین، بدخلق
- 102- DOCTRINAIRE - rigidly devoted to theories without regard for practicality; dogmatic کسی که تابع دکتربین خاصی است اصولی، آیین گرای
- 103- GESTATION - growth process from conception to birth ایستنی، بارداری، حاملگی، وابسته بدوران رشد تخم یا نطفه
- 104- EFFICACY - effectiveness اثر، سودمندی، درجه تاثیر
- 105- TALON - claw of an animal, especially a bird of prey چنگال، ناخن، پنجه، پاشنه پا، پاشنه
- 106- TERRESTRIAL - earthly; down-to-earth; commonplace وضعیت زمینی، زمینی، خاکی، آیین جهانی، دنیوی
- 107- NEOPHYTE - novice; beginner جدید الایمان، کارآموز، مبتدی، نوچه
- 108- ENGENDER - to produce, cause, or bring about تولید نسل کردن، ایستن شدن (زن)، ایجاد کردن، بوجود آمدن
- 109- DEFACE - to mar the appearance of; vandalize بدشکل کردن، از شکل انداختن، محو کردن
- 110- OBSTINATE - stubborn; unyielding کله شق، لجوج، سرسخت، خود رای، خیره سر
- 111- LARGE - generous giving (as of money) to others who may seem inferior بخشش، سخاوت، آزادگی، مساعدت، وسعت نظر، گشاده دستی، بخشیدگی
- 112- EDIFY - to instruct morally and spiritually تهذیب کردن، اخلاق آموختن، تقدیس کردن، تقویت کردن
- 113- VENERATE - to respect deeply ستایش و احترام کردن، تکریم کردن
- 114- STENTORIAN - extremely loud خیلی بلند (در مورد صدا)، صدا بلند، رسا
- 115- HYPERBOLE - purposeful exaggeration for effect بدیع (مبالغه، غلو، گزاف گوئی، بدیع (صنعت اغراق)
- 116- PLETHORA - excess ازدیاد خون در یک نقطه، افراط، ازدیاد
- 117- OSTENSIBLE - apparent شریک اسمی، شریک ظاهری، نمایان، ظاهر، قابل نمایش، صوری
- 118- MALLEABLE - capable of being shaped چکش خور، نرم و قابل انعطاف
- 119- OSTENTATION - excessive showiness خود نمایی، خود فروشی، تظاهر، نمایش
- 120- WAVER - to fluctuate b/w choices متزلزل شدن، فتور پیدا کردن، دو دل بودن، تردید پیدا کردن، تبصره قانون، نوسان کردن
- 121- DIRGE - a funeral hymn or mournful speech نوحه سرایی، سرود عزای سرودن
- 122- OPAQUE - impossible to see through; preventing the passage of light ناشفاف، غیر شفاف، مبهم، کدر، شیشه یا رنگ مات

- 123- DECORUM - appropriateness of behavior or conduct; propriety ادب ، آداب دانی ، مناسبت ، رفتارچرا
- 124- PLACATE - to soothe or pacify آرام کردن ، تسکین دادن ، اشتهی کردن
- 125- PLASTIC - able to be molded, altered, or bent شکل پذیر، خمیری شکل ، قالب پذیر، نرم ، تغییر پذیر، قابل تحول و تغییر، پلاستیک ، مجسمه سازی ، ماده پلاستیکی
- 126- OSSIFY - to change into bone; to become hardened or set in a rigidly conventional pattern استخوانی شدن ، استخوانی کردن ، سخت کردن
- 127- TIRADE - long, harsh speech or verbal attack سخنرانی دراز و شدیدالحن
- 128- SERAPHIC - angelic; sweet وابسته به فرشتگان سرافین
- 129- LAGUID - lacking energy; indifferent; slow سست ، ضعیف ، بی حال ، اهنسته ، خمار
- 130- ARBITRATE - to judge a dispute b/w two opposing parties داوری کردن ، حکمیت کردن (در)، فیصل دادن ، فتوی دادن
- 131- SCINTILLA - trace amount جرقه ، اثر
- 132- MAR - to damage or deface; spoil memory address register خراب کردن ، آسیب زدن ، معیوب کردن ، ناقص کردن ، بی اندام کردن ، صدمه زدن ، آسیب
- 133- VENERABLE - respected because of age محترم ، معزز، قابل احترام ، ارجمند، مقدس
- 134- GAMBOL - to dance or skip around playfully جست و خیز، ورجه (در رقص)، جست و خیز کردن ، پرش کردن
- 135- VERACITY - filled with truth and accuracy راستگویی ، صداقت ، راستی ، صحت
- 136- VERBOSE - wordy مطول ، دراز نویس ، درازگو، پرگو
- 137- VEX - to annoy; irritate; puzzle; confuse آزرده ، رنجاندن ، رنجه دادن ، خشمگین کردن
- 138- CONTUMACIOUS - rebellious سرکش ، خودسر، سرپیچ ، متهمد، یاغی
- 139- MULTIFARIOUS - diverse گوناگون ، متعدد، بسیار، دارای انواع مختلف
- 140- ETHOS - beliefs or character of a group عادات و رسوم قومی ، صفات و شخصیت انسان
- 141- REPAST - meal or mealtime خوراک ، ضیافت ، غذا خوردن ، وقت غذاخوری
- 142- REPLETE - abundantly supplied; complete کاملاً پر، لبریز، چاق ، تکمیل ، انباشته
- 143- JARGON - nonsensical talk; specialized language گفتار نامفهوم ، سخن دست و پا شکسته ، سخن بی معنی ، اصطلاحات مخصوص یک صنف ، لهجه خاص
- 144- FATUOUS - stupid; foolishly self-satisfied احمق ، بیشعور
- 145- KINDLE - to set fire to or ignite; excite or inspire روشن شدن ، گرفتن ، برافروختن
- 146- EBULLIENT - exhilarated; full of enthusiasm and high spirits احساساتی ، پر هیجان ، با حرارت ، گرم ، جوشان
- 147- GARRULOUS - tending to talk a lot پر حرف
- 148- INTREPID - fearless; resolutely courageous با جرات ، دلیر، شجاع ، بی باک ، بی ترس ، متهور
- 149- FAWN - to grovel اهوره ، رشا، حنایی ، بچه زایدن (اهویاگوزن)، اظهار دوستی کردن ، تملق گفتن
- 150- ZEALOT - someone passionately devoted to a cause غیور، آدم متعصب یا هواخواه ، مجاهد، جانفشان
- 151- CANDID - impartial and honest in speech راست ، صاف و ساده ، صادق ، بی تزویر، منصفانه ، صاف و ساده
- 152- SYBARITE - a person devoted to pleasure and luxury ساکن شهر سیباریس ، عیاش ، خوشگذران
- 153- PRISTINE - fresh and clean; uncorrupted پیشین ، اولی ، طبیعی و دست نخورده ، تر و تازه
- 154- MOLLIFY - to calm or make less severe فرو نشاندن ، آرام کردن ، نرم کردن ، تسکین دادن ، خواباندن
- 155- PHILANTHROPY - charity; a desire or effort to promote goodness بشر دوستی ، نوع پرستی ، بشردوستی
- 156- STOLID - unemotional; lacking sensitivity بی عاطفه ، بلغمی ، بی حس ، بی حال ، فاقد احساس
- 157- PECCADILLO - minor sin or offense لغزش ، اشتباه کوچک
- 158- VESTIGE - a trace; remnant نشان ، اثر ، جای پا، ردپا، ذره ، خرده ، بقایا (vestigial)
- 159- FORUITUITOUS - happening by chance; fortunate اتفاقی ، شانسی
- 160- POTENTATE - monarch or ruler with great power پادشاه ، سلطان ، شخص توانا، فرمانروای مقتدر
- 161- SYNCOPATION - temporary irregularity in musical rhythm کوتاه سازی واژه ، اهنک بین دو ضرب ، رقص یا اهنک سبک و بدون ضرب ، همبرش
- 162- AUGUST - dignified; grandiose همایون ، بزرگ جاه ، عظیم ، عالی نسب ، ماه هشتم سال مسیحی که ۲۱ روز است ، اوت
- 163- PARADOX - a contradiction or dilemma تناقض ، ضدیت ، قیاس ضد و نقیض ، بیان مغایر، اصداد، مهمل نما
- 164- PERMEATE - to penetrate نفوذ کردن ، سرایت کردن ، نشت کردن
- 165- PERVADE - to be present throughout; to permeate فراوان یا شایع بودن ، نفوذ کردن ، بداخل راه یافتن ، پخش شدن
- 166- ECLECTIC - selecting from or made up from a variety of sources گلچین کننده ، از هر جا گزیننده ، منتخبات
- 167- CACOPHONY - harsh, jarring noise صدای ناهنجار و خشن ، بدصدایی ، بداهنگی
- 168- KUDOS - fame, glory, or honor جلال ، تجلیل ، ستایش کردن
- 169- AMALGAMATE - to combine; to mix together آمیختن ، توام کردن (ملقمه فلزات با جیوه)
- 170- BURNISH - to polish فشرده ، جلا دادن ، پرداخت کردن ، صیقل دادن ، جلا، صیقل
- 171- USURY - the practice of lending money at exorbitant rates رباخواری ، تنزیل خواری ، حرام خواری
- 172- DOGMA - a firmly held opinion, especially a religious belief عقیده دینی ، اصول عقاید، عقاید تعصب امیز
- 173- BIFURCATE - to divide into two parts دو شاخه شدن ، منشعب شدن ، دوشاخه کردن ، بدوشاخه منشعب کردن ، دوشاخه ای
- 174- CURMUDGEON - cranky person, usually old آدم خسیس ، لثیم ، بخیل ، آدم جوکی
- 175- EPICURE - person with refined taste in food and wine پیرو عقیده اپیکور، آدم خوش گذران و عیاش ، ابیقوری ، شکم پرست
- 176- SURLY - rude and bad-tempered تندخو و گستاخ ، ناهنجار، با ترشروی
- 177- TANGENTIAL - digressing; diverting مماسی ، ظلی
- 178- IGNOBLE - having low moral standards; not noble in character; mean ناکس ، فرومایه ، پست ، بد گوهر، ناجنس ، نا اصل
- 179- MIRTH - frivolity; gaiety; laughter خوشی ، خوشحالی ، نشاط، شادی ، عیش ، شنگی

- 180- IMPERTURBABLE - not capable of being disturbed تزلزل ناپذیر، آرام، خونسرد، ساکت
- 181- AMELIORATE - to make better; to improve بهتر کردن، اصلاح کردن، چاره کردن، بهتر شدن، بهبودی یافتن
- 182- LAUD - to give praise; to glorify ستایش کردن، تمجید کردن، مدح کردن، ستایش
- 183- ANACHRONISM - something out of place in time بیموردی، (در تاریخ نویسی) اشتباه در ترتیب حقیقی وقایع و ظهور اشخاص، نابهنگامی
- 184- SOPORIFIC - causing sleep or lethargy خواب الود، کرخت، داروی خواب اور
- 185- ANOMALY - deviation from what is normal غیرعادی، خلاف قاعده، غیر متعارف، بی ترتیب
- 186- DISTEND - to swell, inflate, or bloat باد کردن، بزرگ کردن، متورم شدن
- 187- IMPASSE - blocked path; dilemma with no solution کوچه بن بست، (مح) حالتی که از آن راهی نباشد، وضع بغرنج و دشوار، گیر، تنگنا
- 188- ANTAGONIZE - to annoy or provoke to anger مخالف کردن، دشمن کردن
- 189- ESCHEW - to shun; to avoid (as something wrong or distasteful) اجتناب کردن (shun)، avoid
- 190- EXIGENT - urgent; requiring immediate action ضروری، مبرم، محتاج به اقدام یا کمک فوری، فشار اور، بحرانی، مصر، تحمیلی
- 191- CATALYST - something that brings about a change in something else عامل فعل و انفعال اجسام شیمیایی در اثر مجاورت، سازمان دهنده، فروگشا
- 192- DIVINE - to foretell or know by inspiration خدایی، یزدانی، الهی، کشیش، استنباط کردن، غیب گویی کردن
- 193- IDIOSYNCRASY - peculiarity of temperament; eccentricity حال مخصوص، طرز فکر ویژه، شیوه ویژه هر نویسنده، خصوصیات اخلاقی
- 194- EXCULPATE - to clear from blame; prove innocent تبرئه کردن، مبرا کردن، روسفید کردن، معذور داشتن
- 195- DUPE - to deceive; a person who is easily deceived آدم گول خور، ساده لوح، گول زدن
- 196- CHAOS - great disorder or confused situation هرج و مرج، بی نظمی کامل، شلوغی، آشفتگی
- 197- EUPHONY - pleasant, harmonious sound خوش آهنگی کلمات، سهولت ادا، عدم تنافر، صدای دلپذیر
- 198- CONNOISSEUR - a person with expert knowledge or discriminating tastes خبره
- 199- LARCENY - theft of property تصرف غیر قانونی، دسبرداری، سرقت
- 200- EUPHEMISM - use of an inoffensive word or phrase in place of a more distasteful one حسن تعبیر، استعمال کلمه و نیکو و مطلوبی برای موضوع یا کلمه
- 201- LASSITUDE - a state of diminished energy سستی، تب، تب سبک، رخوت، خماری، بی میلی
- 202- JOCULAR - playful; humorous شوخ، شوخی آمیز، فکاهی
- 203- APATHY - lack of interest or emotion بی حسی، بی عاطفگی، خون سردی، بی علاقگی
- 204- ARBITRARY - determined by chance or impulse استبدادی، دلخواهی، دلخواه، ارادی، اختیاری، دلخواه، مطلق، مستبدانه، قراردادی
- 205- METICULOUS - extremely careful; fastidious; painstaking باریک بین، خیلی دقیق، وسواسی، ترسو، کمرو
- 206- ENERVATE - to reduce in strength سست کردن، بی رگ کردن، بی حال کردن، جسم ضعیف کردن، ناتوان کردن، بی اثر کردن
- 207- RUSTIC - rural روستایی، مربوط به دهکده، دهاتی، مسخره
- 208- DILATE - to make larger; expand اتساع دادن، گشاد کردن، بزرگ کردن
- 209- XENOPHOBIA - a fear or hatred of foreigners or strangers حق (بیگانه ترسی، بیم از بیگانه)
- 210- ZEPHYR - a gentle breeze; something airy or insubstantial باختر باد، باد صبا، نسیم باد مغرب
- 211- NOISOME - stinking; putrid مضر، زیان بخش، بدبو، کربه، نامطلوب
- 212- METAPHOR - figure of speech comparing two different things صنعت استعاره، کنایه، تشبیه
- 213- ELEGY - a sorrowful poem or speech مرثیه، سوگ شعر
- 214- PROFLIGATE - corrupt; degenerate هرزه، بی بند و بار، فاسد الاخلاق، ولخرج
- 215- CALUMNY - a false and malicious accusation; misrepresentation بد نامی، تهمت، بدنامی، رسوایی، بهتان افترا
- 216- SAGACIOUS - shrewd; wise دانا، زیرک، عاقل، باهوش، بافراست، هوشمند
- 217- PROPITIATE - to conciliate; to appease خشم را فرو نشاندن، استمالت کردن، تسکین دادن
- 218- HAPLESS - unfortunate; having bad luck بیچاره
- 219- PALATIAL - relating to a palace; magnificent کاخی، مجلل
- 220- GARNER - to gather and store انبار غله، انبار کردن، انباشتن، درویدن
- 221- POLYGLOT - a speaker of many languages چند زبانی، متکلم بچند زبان
- 222- LUCID - clear and easily understood شفاف، روشن، واضح، درخشان، زلال، براق، سالم
- 223- EMBELLISH - to add ornamental or fictitious details ارایش کردن، ارایش دادن، زینت دادن، زیبا کردن، پیراستن
- 224- PUNGENT - sharp and irritating to the senses پر ادویه، تند، زننده، گوشه دار، نوک تیز، سوزناک
- 225- ABERRANT - deviating from what is normal or expected گمراه، منحرف، بیراه، نابجا، کجراه
- 226- BOMBASTIC - pompous in speech and manner گزاف، قلنبه، مطمئن
- 227- BOLSTER - to support; prop up متکا، تیری که بطور عمودی زیر پایه گذارده شود، با بالش نگهداشتن، پشتی کردن، تکیه دادن، تقویت کردن
- 228- BEVY - group (دسته، گروه) دختران
- 229- VISCOUS - thick and adhesive, like a slow-flowing fluid لزج، چسبناک
- 230- GRADATION - process occurring by regular degrees or stages; variation in color ارتقای درجه بندی، سلسله، درجه، تدریج، (در هنرهای زیبا) انتقال تدریجی، ارتقاء
- 231- MORES - fixed customs or manners; moral attitudes عادات، آداب، رسوم
- 232- VOLATILE - easily arouse or changeable; lively or explosive بخارشدنی، (لطیف) faraar (حافظه داده پرداز الکترونیکی که با قطع توان الکتریکی پاک میشود، فرار
- 233- ADVOCATE - to speak in favor of دفاع کردن، طرفداری کردن، حامی، طرفدار، وکیل مدافع
- 234- MITIGATE - to soften; to lessen سبک کردن، تخفیف دادن، تسکین دادن
- 235- ALLEVIATE - to make more bearable سبک کردن، آرام کردن، کم کردن
- 236- PARRY - to ward off or deflect, especially by a quick-witted answer دور کردن، دفع حمله، دورسازی، طفره رفتن سد کردن، دفاع مستقیم (شمشیر بازی)، حرکت دفاعی در جنگ با سر نیزه

- 237- TACIT - done without using words ضمنی، ضمناً، مفهوم، مقدر، خاموش، بارامی و سکوت
- 238- MONOTONY - no variation; tediously the same بی تنوعی، یک اهنگی، بی زیر و بم، یکنواختی
- 239- MOLT - to shed hair, skin, or an outer layer periodically پر ریزی، موریزی، پوست اندازی
- 240- ACME - highest point; summit; the highest level or degree attainable اوج، ذروه، قله، منتها (درجه)، سر، مرتفعترین نقطه، (طب) بحران، نقطهء کمال
- 241- ADULTERATE - to make impure (تقلب کردن، جازن، قلابی، زنازاده، حرامزاده، چیز تقلبی ساختن) مثل ریختن آب در شیر
- 242- SLAKE - to calm down or moderate فرونشاندن، کشتن، فروکشی، تخفیف، فرونشستن، معتدل شدن، کاهش یافتن، ابیدیه کردن
- 243- FRACTIOUS - unruly; rebellious بدخو، کج خلق، نتر، متمر، زود رنج
- 244- ENCOMIUM - warm praise ثنا، ستایش
- 245- INVECTIVE - abusive language پر خاش، سخن حمله امیز، طعن، ناسزا گویی
- 246- SALUBRIOUS - healthful سازگار، گوارا، سالم، صحت بخش، سودمند
- 247- EFFIGY - stuffed doll; likeness of a person تصویر برجسته، صورت، تمثال تهیه کردن، پیکر
- 248- ARCHAIC - ancient; old-fashioned (کهنه) منسوخ، کهنه، قدیمی، غیر مصطلح (بواسطه قدمت)
- 249- SENTIENT - aware; conscious; able to perceive درک کننده، با ادراک، حساس، دستخوش احساسات
- 250- DISTAFF - the female branch of a family التی که گلوله پشم نریخته را روی آن نگاه داشته و پس از ریشتن بدور دوک می پیچند، زن، دشکی
- 251- SINECURE - a well-paying job or office that requires little or no work هر شغلی که متضمن مسئولیت مهمی نباشد، جیره خور و لگردد، مفت خوری و ولگردی
- 252- PUSILLANIMOUS - cowardly; without courage ترسو، ضعیف، بزدل، جیون
- 253- DEFERENCE - respect; courtesy تن دردهی، تسلیم، تمکین، احترام (گذاری)
- 254- ARTICULATE - able to speak clearly and expressively شمرده سخن گفتن، مفصل دار کردن، ماهر در صحبت، بندیدن
- 255- SATIATE - to satisfy fully or overindulge سیر کردن، فروشناندن، اشباع شدن، افناع شدن
- 256- REPOSE - relaxation; leisure گذاردن، ارمیدن، دراز کشیدن، غنودن، سامان، اسودگی، استراحت
- 257- REPUDIATE - to reject the validity of رد کردن، انکار کردن، منکر شدن
- 258- REQUITE - to return or repay سزا دادن، پاداش دادن، تالوان دادن، جبران کردن
- 259- PUERILE - childish, immature, or silly بچگانه، کودگانه، احمقانه juvenile = (childish, silly)
- 260- INTRACTABLE - not easily managed or manipulated سرپیچ، متمر، خود سرانه، لجوج، خیره سر، ستیزه جو، لجوجانه، رام نشدنی
- 261- PARIAS - an outcast منفور، از طبقه پست در هندوستان
- 262- POSIT - to assume as real or conceded; propose as an explanation ادعا، قرار دادن، ثابت کردن، فرض کردن، فرض
- 263- PALLIATE - to make less serious; ease تسکین دادن، موقتاً آرام کردن
- 264- ESOTERIC - known or understood only by a few مجرمانه، سری، رمزی، درونی، داخلی، مبهم، مشکوک
- 265- PROPRIETY - the quality of behaving in a proper manner; obeying rules and customs تناسب، قواعد متداول و مرسوم رفتار و آداب سخن
- 266- PROLIFERATE - to increase in number quickly پربار شدن، زیاد شدن، کثیر شدن، بسط و توسعه یافتن
- 267- INTERREGNUM - period between reigns موقتی، فاصله فترت، فاصله میان دوره یک سلطنت با دوره دیگر، دوره حکومت
- 268- PRODIGAL - lavish; wasteful میذر، ولخرج، مسرف، اسراف اور، متلف، پر تجمل
- 269- MILITATE - to operate against; work against جنگیدن، نبرد کردن، ستیزه کردن
- 270- MYOPIC - lacking foresight; having a narrow view or lang-range perspective نزدیک بین
- 271- ENIGMA - a puzzle; a mystery معما، چیستان، لغز، رمز، بیان مبهم
- 272- AMBIGUOUS - doubtful or uncertain; can be interpreted several ways بابهام، تاریک (از لحاظ مفهوم)، دوپهلو، مبهم
- 273- DICTUM - authoritative statement حق (حکم، قرار، رای، گفته، اظهار نظر قضایی)
- 274- OVERWROUGHT - agitated; overdone پر کار، کار برده، تهیه شده از روی مهارت، عصبی
- 275- ABATE - to reduce in amount, degree, or severity فروکش کردن، کاستن، تخفیف دادن، رفع نمودن، بزور تصرف کردن، کاهش، تنزل، فرونشستن
- 276- ERRATIC - wandering and unpredictable نامنظم، سرگردان، غیر معقول، متلون، غیر قابل پیش بینی، دمدمی مزاج
- 277- INUNDATE - to overwhelm; to cover with water سیل زده کردن، از آب پوشانیدن، زیر سیل پوشاندن، اشباع کردن
- 278- HOMOGENEOUS - of a similar kind همگن، متجانس، (زیست شناسی) مقاربت کننده با هم جنس خود، هم جنس، یکجور، مشابه
- 279- SUBLIME - lofty or grand برین، والا، رفیع، بلند پایه، عرشی
- 280- INNOCUOUS - harmless بی ضرر
- 281- IMPLACABLE - unable to be calmed down or made peaceful سنگدل، کینه توز
- 282- STIGMA - a mark of shame or discredit کلاله، داغ ننگ، لکه ننگ، برآمدگی، خال
- 283- IMPETUOUS - quick to act without thinking بی پروا، تند و شدید
- 284- HETEROGENEOUS - composed of unlike parts; different; diverse غیر یکنواخت، ناجور، ناهمگن، غیر متجانس، متباین
- 285- CAPRICIOUS - changing one's mind quickly and often هوسباز، دمدمی مزاج، بوالهوس
- 286- EULOGY - speech in praise of someone ستایش، مداحی، مدح، ستایشگری، تشویق
- 287- LOQUACIOUS - talkative پرگو، وراج، پر حرف
- 288- LETHARGIC - acting in an indifferent or slow, sluggish manner بیحال، سست
- 289- DISSONANCE - a harsh and disagreeable combination, especially of sounds اختلاط اصوات و اهنگ های ناموزون، ناهنجاری
- 290- SYMBIOSIS - cooperation; mutual helpfulness زندگی تعاونی، همزیستی و تجانس دوجود مختلف یا دو گروه مختلف با هم
- 291- FORESTALL - to prevent or delay; anticipate پیش دستی کردن، بر پیش جستن، بر پیش افتادن، ممانعت کردن، کمین، کمینگاه
- 292- SPARTAN - highly self-disciplined; frugal; austere اسپارتی، ادم دلیر و با انضباط، بی تجمل

- 293- **EFFRONTERY** - impudent boldness; audacity جسارت ، گستاخی ، بیشرمی ، چیرگی
- 294- **AXIOM** - premise; postulate; self-evident truth بدیهه ، اصل متعارف ، ، بدیهیات ، قاعده کلی ، اصل عمومی ، اصل موضوعه
- 295- **EXACERBATE** - to make worse بدتر کردن ، تشدید کردن ، برانگیختن
- 296- **EXONERATE** - to clear of blame معاف کردن ، تبرئه کردن ، روسفید کردن ، میرا کردن
- 297- **PUGILISM** - boxing مشت زنی ، بوکس بازی
- 298- **CHICANERY** - deception by means of craft or guile حيله بازی ، ضد و نقیض گوئی ، مغالطه
- 299- **DITHER** - to act confusedly or without clear purpose لرزیدن ، (در محاوره) دودل بودن ، هیجان
- 300- **PROBITY** - complete honesty and integrity پاکدامنی ، راستی ، پیروی دقیق از اصول
- 301- **NADIR** - lowest point پای عمود ناظر ، نظیر السمیت ، حضیض ، ذلت ، سمت القدم پاسو
- 302- **ESTIMABLE** - admirable تخمین پذیر ، قابل برآورد کردن
- 303- **PRUDENCE** - wisdom, caution, restraint احتیاط ، حزم ، ملاحظه ، پروا
- 304- **CARTOGRAPHY** - science or art of making maps نقشه کشی
- 305- **EXPLICIT** - clearly stated or shown; forthright in expression صریح ، روشن ، واضح ، آشکار ، صاف ، ساده
- 306- **STASIS** - a state of static balance or equilibrium; stagnation بند آمدن ، (طب) گرفتگی (در جریان چیزهایی مثل خون در رگ یا مدفوع در روده) ، (فیزیک) حالت تعادل
- 307- **FOMENT** - to arouse or incite برانگیختن ، پروردن ، تحریک کردن
- 308- **VARIEGATED** - varied; marked with different colors چند رنگ
- 309- **INGRATE** - ungrateful person ظلم کردن بر ، تعدی کردن ، فشار وارد آوردن بر ، ناسپاس ، نمک ناشناس ، ناشکر ، حق ناشناس
- 310- **VICISSITUDE** - a change or variation; ups and downs تحول ، دگرگونی ، تغییر ، فراز و نشیب زندگی
- 311- **VIM** - vitality and energy نیرو ، زور ، قدرت ، انرژی ، توانایی ، توان
- 312- **VITUPERATE** - to abuse verbally; berate توبیخ کردن ، بد گفتن ، ناسزا گفتن ، سرزنش کردن ، عیب جویی کردن
- 313- **VOLUBLE** - talkative; speaking easily; glib پر حرف ، روان ، سلیس ، چرب و نرم ، خوش زبان
- 314- **WAN** - sickly pale (رنگ پریده ، کم خون ، زرد ، کم رنگ ، رنگ پریده شدن یا کردن wand)
- 315- **WANTON** - undisciplined; unrestrained; reckless سرکش ، حرف نشین ، خوشحال ، عیاش ، شرور شدن ، گستاخ شدن ، شهوترانی کردن ، افراط کردن
- 316- **ABJURE** - to reject; abandon formally سوگند شکستن ، نقض عهد کردن ، برای همیشه ترک گفتن ، مرتد شدن ، رافضی شدن
- 317- **ABASE** - to humble; disgrace پست کردن ، تحقیر نمودن ، کم ارزش کردن
- 318- **ACIDULOUS** - sour in taste or manner میخوش ، ملمس ، (مج) ، کج خلق
- 319- **ALACRITY** - speed or quickness چابکی ، نشاط
- 320- **TOME** - book, usually large and academic جلد بزرگ ، مجلد ، دفتر ، کتاب قطور
- 321- **QUERULOUS** - inclined to complain; irritable کج خلق ، زود رنج ، گله مند ، ستیز جو ، شکوه گر
- 322- **QUIESCENT** - motionless ساکن ، خاموش
- 323- **PEREGRINATE** - to wander from place to place; to travel, especially on foot سفر کردن ، اواره بودن در کشور خارجی اقامت کردن ، بزیارت رفتن
- 324- **DESULTORY** - jumping from one thing to another; disconnected بی قاعده ، پرت ، بی ترتیب ، درهم و برهم ، بی ربط
- 325- **AMORTIZE** - to diminish by installment payments کشتن ، بیخس کردن ، خراب کردن ، (حق) ، بدیگری واگذار کردن ، وقف کردن ، مستهلک کردن
- 326- **PERFIDIOUS** - willing to betray one's trust پیمان شکن ، خائن
- 327- **QUIXOTIC** - overly idealistic; impractical خیالپرست ، ارمان گرای ، وابسته به دان کیشوت
- 328- **PERFUNCTORY** - done in a routine way; indifferent باری بهر جهت ، سرسری ، بی مبالا
- 329- **AMULET** - ornament worn as a charm against evil spirits دوا یا چیزی که برای شکستن جادو و طلسم بکار میروند
- 330- **QUOTIDIAN** - occurring daily; commonplace شبانه روزی ، روزانه ، یومیه ، روزمره ، پیش پا افتاده
- 331- **DIAPHANOUS** - allowing light to show through; delicate روشن ، شفاف
- 332- **TORPOR** - extreme mental and physical sluggishness بی حال ، خدر
- 333- **TRANSITORY** - temporary; lasting a brief time انتقالی ، زود گذر ، سپنج ، ناپایدار ، فانی ، زودگذر ، بی بقا
- 334- **PROCLIVITY** - a natural inclination or predisposition تمایل (بارتکاب بدی) ، تمایل طبیعی بچیز بد
- 335- **ANALGESIA** - a lessening or pain without loss of consciousness بی دردی ، (طب) بی حسی نسبت بدرد ، تخفیف درد
- 336- **ABSCOND** - to leave secretly گریختن ، فرار کردن ، در رفتن ، رونشان ندادن ، روپنهان کردن ، پنهان شدن
- 337- **ANALOGOUS** - similar or alike in some way; equivalent to مانند ، قابل مقایسه ، قابل قیاس ، مشابه ، متشابه
- 338- **ANODYNE** - something that calms or soothes pain آرام کننده ، تسکین دهنده ، دوا کی مسکن
- 339- **ANTIPATHY** - extreme dislike احساس مخالف ، ناسازگاری ، انزجار
- 340- **TRENCHANT** - acute, sharp, or incisive; forceful; effective برنده ، تیز ، بران ، نافذ ، قاطع ، قطعی ، سخت
- 341- **APOCRYPHAL** - of questionable authority or authenticity دارای اعتبار مشکوک ، ساختگی ، جعلی
- 342- **APOSTATE** - one who renounces a religious faith از دین برگشته ، مرتد
- 343- **ABSTEMIOUS** - moderate in appetite پرهیزکار ، پارسامنش الکلی ، پرهیزکار ، پارسامنش
- 344- **APPROBATION** - approval and praise تصویب ، قبولی ، موافقت ، پسند
- 345- **TURGID** - swollen as from a fluid; bloated باد کرده ، اماس دار ، متورم ، متسع ، پر طمطراق
- 346- **ACCRETION** - a growth in size; an increase in amount رشد پیوسته ، اتحاد ، یک پارچگی ، (حق) ، افزایش بهای اموال ، افزایش میزان ارث
- 347- **AERIE** - a nest built high in the air; an elevated, often secluded, dwelling مرتفع لانه پرنده بر روی صخره ، مرتفع ، اشیانه ، مرتفع ، خانه
- 348- **TYRO** - beginner; novice (م.م) ، نوچه ، نوآموز ، تازه کار ، مبتدی ، کارآموز ، (تیر) ، (کشتی) ، ()
- 349- **UMBRAGE** - offense; resentment تاری ، تاریکی ، سایه شاخ و برگ ، اثر ، شباهت سایه وار ، سوظن ، نگرانی ، رنجش

- 350- **ARDOR** - intense and passionate feeling گرمی، حرارت، تب و تاب، شوق، غیرت
- 351- **ARROGATE** - to claim without justification; to claim for oneself without right ادعای بیجا کردن، غصب کردن، بخود بستن
- 352- **ASSAIL** - to attack; assault حمله کردن، هجوم آوردن بر
- 353- **UNCONSCIONABLE** - unscrupulous; shockingly unfair or unjust غیر معقول، گزاف، خلاف وجدان، بی وجدان
- 354- **UNEQUIVOCAL** - absolute; certain روشن، غیر مبهم، صریح، اشتباه نشدنی، بدون ابهام
- 355- **UPBRAID** - to scold sharply سرزنش کردن، متهم کردن، ملامت کردن
- 356- **HERMETIC** - tightly sealed وابسته به هرمس مصری، کیمیایی، سحر آمیز
- 357- **HOARY** - very old; whitish or gray from age سفید مایل به خاکستری، کهن، سالخورده
- 358- **AESTHETIC** - concerning the appreciation of beauty وابسته به زیبایی، مربوط به علم (محسنات)، ظریف طبع
- 359- **ATTENUATE** - to reduce in force or degree; weaken رقیق کردن، لاغر کردن، سبک کردن، دقیق شدن، ضعیف شدن، نازک، رقیق
- 360- **AUGURY** - prophecy; prediction of events پیشگویی، پیش بینی، پیش آگاهی
- 361- **AFFECTED** - phony; artificial ساختگی، امیخته با ناز و تکبر، تحت تاثیر واقع شده
- 362- **AGGRANDIZE** - to increase in power, influence, and reputation بزرگ کردن، افزودن
- 363- **DECLIVITY** - downward slope سرازیری، شیب
- 364- **HUSBAND** - to manage economically; to use sparingly شوی، گیاه پرطافت، نر، شخم زدن، کاشتن، باغبانی کردن، شوهر دادن، جفت کردن
- 365- **EQUIVOCATE** - to use expressions of double meaning in order to mislead دوپهلو حرف زدن، زبان بازی کردن، ابهام بکاربردن، دروغ گفتن
- 366- **DECOROUS** - proper; tasteful; socially correct اراسته، زینت دار، مودب
- 367- **DELETERIOUS** - subtly or unexpectedly harmful زیان آور، آسیب رسان
- 368- **DEMAGOGUE** - a leader or rabble-rouser, usually appealing to emotion or prejudice ادم عوام فریب، هوجبی
- 369- **DEMUR** - to express doubts or objection ناز، (حق)، تقاضای درنگ یا مکث کردن، (م.م.) درنگ کردن، مهلت خواستن، استثنا قائل شدن، تاخیر، تردید رای
- 370- **RACONTEUR** - witty, skillful storyteller داستانسر، قصه گو، زبردست
- 371- **ERSATZ** - fake مصنوعی، ساختگی، سرهم بندی شده، هم گذاشتی
- 372- **ERUDITE** - learned; scholarly; bookish فرجاد، آموزنده، عالم، متبحر، دانشمندانه
- 373- **PEJORATIVE** - having bad connotations; disparaging تنزل دهنده، تحقیر آمیز، واژه تحقیری
- 374- **PENURY** - an oppressive lack of resource (as money); severe poverty احتیاج، فقر، تنگدستی، نیازمندی زیاد، خست
- 375- **DERIDE** - to speak of or treat with contempt; to mock تمسخر کردن، بکسی خندیدن، استهزاء کردن
- 376- **RAREFY** - to make thinner or sparser (رقیق کردن، منبسط کردن، تصفیه کردن)
- 377- **REDRESS** - relief from wrong or injury جبران خسارت، تصحیح، التیام، دوباره پوشیدن، جبران کردن، فریادرسی
- 378- **REJOINDER** - response جواب، پاسخ دفاعی دادن
- 379- **DIFFIDENT** - lacking self-confidence دارای عدم اتکاء بنفس، محجوب
- 380- **DILATORY** - intended to delay اتساعی، ورمی، تاخیری، کند، بطی
- 381- **EXPONENT** - one who champions or advocates نما (در ریاضیات)، توان (در ریاضیات)، تعریف کننده، شرح دهنده، نماینده، نما، توان
- 382- **PERIPATETIC** - wandering from place to place, especially on foot وابسته به فلسفه ارسطو، راه رونده، گردش کننده، سالک، دوره گرد
- 383- **NUMISMATICS** - coin collecting سکه شناسی، مدال شناسی
- 384- **PERSPICACIOUS** - shrewd, astute, or keen-witted زیرک، بینا، تیزهوش
- 385- **OBDURATE** - hardened in feeling; resistant to persuasion سخت دل، بی عاطفه، سرخت، لجوج، سنگدل
- 386- **DILETTANTE** - someone with an amateurish or superficial interest in a topic (pl. dilettanti) ناشی، دوستدار تفریحی صنایع زیبا، غیر حرفه
- 387- **RESTIVE** - impatient, uneasy, or restless کله شق، رام نشو، بیقرار، سرکش، چموش
- 388- **PHALANX** - a compact or close-knit body of people, animals, or things بندانگشت، دسته بهم فشرده پیاده نظام سنگین اسلحه
- 389- **DISABUSE** - to set right; free from error از اشتباه درآوردن، از حقیقت آگاه کردن
- 390- **DISCERN** - to perceive or recognize تشخیص دادن، تمیز دادن
- 391- **PHILISTINE** - a person who is guided by materialism and is disdainful of intellectual or artistic values (philistia) (ادم هرزه، ادم بی فرهنگ، ویی ذوق و مادی philistia)
- 392- **DISPARATE** - fundamentally different; entirely unlike ناجور، مختلف، نابرابر، نامساوی، غیرمتجانس
- 393- **JINGOISM** - belligerent support of one's country وطن پرستی با تعصب
- 394- **INQUEST** - an investigation; an inquiry (حق)، استنطاق، بازجویی، رسیدگی، جستار
- 395- **KEEN** - having a sharp edge; intellectually sharp; perceptive تیزکردن، شدیدبودن، پرزور، تند، حاد، شدید، زیرک، باهوش، مشتاق
- 396- **LATENT** - potential that is not readily apparent پنهان، ناپیدا، پوشیده، در حال کمون، مکنون، راکد، نهفته
- 397- **INCULCATE** - to teach; impress in the mind فرو کردن، جایگیر ساختن، تلقین کردن، پا گذاشتن، پایمال کردن
- 398- **OBLIQUE** - indirect or evasive; misleading or devious کج، عکس مورب، ارب، مایل، غیر مستقیم، منحرف، حاده یا منفرجه، مورب
- 399- **LAVISH** - extremely generous or extravagant; giving unsparingly فراوانی، وفور، اسراف کردن، ولخرجی کردن، افراط کردن
- 400- **OBSEQUIOUS** - overly submissive and eager to please چاپلوس، متملق، سیزی پاک کن، فرمانبردار
- 401- **KINETIC** - relating to motion; characterized by movement جنبشی، وابسته بحرکت، وابسته به نیروی محرکه
- 402- **LEERY** - suspicious ناقلا
- 403- **OBVIATE** - to prevent; to make unnecessary مرتفع کردن، رفع کردن، رفع نیاز کردن
- 404- **LEGERDEMAIN** - trickery تردستی، حقه بازی، حيله، شعبده
- 405- **KNELL** - sound of a funeral bell; omen of death or failure ناقوس عزارا بصدا درآوردن، صدای ضربه ناقوس، صدای زنگ
- 406- **LEVITY** - an inappropriate lack of seriousness; overly casual سبک سری، رفتار سبک، لوسی

- www.honaremoalemi.blogfa.com

- 464- **INURE** - to harden; accustom become used to (عادت دادن، خودادتن، آموخته کردن، معتاد کردن، موجب شدن enur)
- 465- **IMPRECATION** - a curse (لعن، نفرین، تضرع)
- 466- **PALLID** - lacking color or liveliness (رنگ رفته، کم رنگ، رنگ پریده، محو)
- 467- **PANACHE** - flamboyance or dash in style and action; verve (پر کلاه، پر خود، تل، خودفروشی، خودنمایی، جلوه)
- 468- **ABEYANCE** - temporary suppression or suspension (حق) بی تکلیفی، وقفه، تعلیق
- 469- **PANEGYRIC** - elaborate praise; formal hymn of praise (ستایش امیز، مدیحه، ستایش panegyric)
- 470- **CASTIGATE** - to punish or criticize harshly (تنبيه کردن، شدیداً انتقاد کردن)
- 471- **PANOPLY** - impressive array (زره کامل، سلاح کامل، کاملاً مجهز، تجهیزات و آرایش کامل)
- 472- **BONHOMIE** - good-natured geniality; atmosphere of good cheer=(bonhomie دلپذیر)
- 473- **PARAGON** - model of excellence or perfection (معیار، مقیاس رفعت و خوبی، نمونه کامل، رقابت کردن، بعنوان نمونه بکار بردن، برتری یافتن)
- 474- **BOOR** - crude person, one lacking manners or taste (باغبان، روستایی، دهاتی، آدم بی تربیت، آدم خشن)
- 475- **BURGEON** - to grow and flourish (جوانه زدن، درامدن، شروع برشدن)
- 476- **MAELSTROM** - whirlpool; turmoil; agitated state of mind (طوفان یا گرداب شدید)
- 477- **MAGNATE** - powerful or influential person (نجیب زاده، آدم متنفع، متشخص)
- 478- **MALEDICTION** - a curse; a wish of evil upon another (لعنت، بدگویی، لعن)
- 479- **MANNERED** - artificial or stilted in character (دارای سبک یا رفتار بخصوص، تصنعی)
- 480- **MARTINET** - strict disciplinarian; one who rigidly follows rules (انضباطی، آدم با انضباط و سخت گیر، منجنيق سنگ انداز)
- 481- **CATHOLIC** - universal; broad and comprehensive (جامع، بلند نظر، ازاده، عضو کلیسای کاتولیک)
- 482- **PARE** - to trim off excess; reduce (سرشاخه چیدن، قسمت های زائد چیزی را چیدن، تراشیدن، چیدن، کاستن، پوست کردن)
- 483- **CAUSTIC** - biting in wit (مخ) (نیشدار، تند، تیز، هجو امیز، سوزش آور)
- 484- **CABAL** - a secret group seeking to overturn something (دوز و کلک، دسیسه و توطئه، روایت، راز، سر، دسیسه کردن)
- 485- **MAUDLIN** - overly sentimental (با حرف بزرگ) اسم خاص مونث، مریم مجدلیه، ضعیف و خیلی احساساتی، سرمست
- 486- **MENDACIOUS** - dishonest (دروغگو، کاذب)
- 487- **MENDICANT** - beggar (گدا، درویش، دربدر، سائل، گدایی کننده mendiant)
- 488- **MERCURIAL** - quick, shrewd, and unpredictable (جیوه ای، سیمایی، جیوه دار، چالاک، تند، متغیر، متلون)
- 489- **MERETRICIOUS** - gaudy; falsely attractive (زرق و برق دار، نمایش دار، پر زرق و برق، جلف، لوس، روزشادی)
- 490- **INGRATiate** - to gain favor with another by deliberate effort; to seek to please somebody so as to gain an advantage (خود شیرینی کردن)
- 491- **INSURRECTION** - rebellion (بر خیزش، طغیان، شورش، فتنه، قیام)
- 492- **PRESCIENT** - having foresight (عالم به غیب یا آینده، قبلاً آگاه)
- 493- **PREVARICATE** - to lie or deviate from the truth (دوپهلو حرف زدن، زبان بازی کردن، دروغ گفتن)
- 494- **INTER** - to bury (در خاک نهادن، مدفون ساختن، در قبر نهادن، زیر خاک پوشاندن)
- 495- **IMBUE** - to infuse, dye, wet, or moisten (خوب رنگ گرفتن، خوب نفوذ کردن، رسوخ کردن، در، اغشتن، اشباع کردن، ملهم کردن)
- 496- **IMPECUNIOUS** - poor; having no money (بی پول، تهیدست)
- 497- **IMPERVIOUS** - impossible to penetrate (مانع دخول) (اب)، تأثیر ناپذیر، غیر قابل نفوذ
- 498- **IMPIOUS** - not devout in religion (ناپرهیزکار، بی دین، خدا شناس، کافر، بد کیش)
- 499- **INCARNADINE** - blood-red in color (گلگون کردن، رنگ قرمز گوشتی)
- 500- **INDOLENT** - habitually lazy or idle (سست، تنبل)